



## زندگی انقلابی،

## جمع بین فردیت گرایي و اجتماع گرایي

استاد علی رضا پناهیان

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### ۱- زندگی انقلابی، جمع بین فردیت‌گرایی و اجتماع‌گرایی

در تاریخ صد سال اخیر جوامع بشری، دو نوع آرمان برای زندگی به صورت جدی تجربه شده است. یکی فردیت‌گرایی محض، یکی جامعه‌گرایی محض. فردیت‌گرایی لذت‌هایی دارد، اما جامعه‌گرایی هم لذت‌هایی دارد. انقلاب‌های مارکسیستی بر اساس جامعه‌گرایی شکل گرفت. اینکه کمونیست‌ها (۱) موفق شدند انقلابی بپا کنند، که تقریباً نصف دنیا را گرفت، یکی از دلایلش، همین لذتی بود که انسان در بیرون آمدن از دایره تنگ خودخواهی‌ها احساس می‌کند. دلایل دیگر آن، مانند عدالت‌گرایی و ظلم‌ستیزی هم به نوعی وجوه مختلف همین از خود بیرون آمدن است.

اما در همان موقع، در غرب یک زندگی لیبرالیستی جاری بود که به فردیت انسان‌ها می‌اندیشید. در نزاع تفکر غربی و شرقی، وقتی غربی‌ها می‌خواستند علیه شرقی‌ها فیلم بسازند، لذت نیازهای فردی را در فیلم‌هایشان عمده می‌کردند و جامعه‌گرایی محض را تمسخر می‌کردند. و هنگامی که شرقی‌ها می‌خواستند علیه غربی‌ها فیلم بسازند، فردیت‌گرایی را تمسخر می‌کردند، و جامعه‌گرایی را با یک احساس پر شور انقلابی در جان‌ها رسوخ می‌دادند.

واقعش این است که انقلاب ما معجزه‌ای را صورت داده که هنوز این اعجاز، خوب درک نشده. حداقل در عرصه هنر و فرهنگ خوب نشان داده نشده است. در مورد انقلاب ما، نمی‌توان گفت آیا انقلاب ما آرمان زندگی را یک آرمان فردی قرار داده یا یک آرمان اجتماعی؟ آیا یک انسان، فدای جامعه خودش می‌شود، یا یک انسان، جامعه را هم برای خودش می‌خواهد و همیشه دنبال رشد فردی خودش است؟ انقلابی‌گری در قاموس انقلاب اسلامی، که هم تجربه شده و هم به صورت مستمر ادامه دارد، معجزه‌ای را صورت داد که در این معجزه، هم فردیت‌گرایی را در آرمان یک انقلابی می‌بینید و هم جامعه‌گرایی. در این معجزه، نه فردیت انسان‌ها گم می‌شود و نه اجتماع‌گریزی دیده می‌شود.

### یک انقلابی عارف، صددرصد به فکر خود و قیامت خودش است

یک انقلابی عارف، صددرصد به فکر قیامت خودش است. صددرصد به فکر این است هنگام محاسبه

الهی، بتواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. همان‌طور که صدرد در فکر آبروی خودش نزد امام زمان هست، فکر تأمین معنویت خودش هست. مثل یک شهید، مثل یک رزمنده، که واقعا فکر سعادت خودش بود.

امیرالمؤمنین، که امام انقلابیون عالم هستند، در نامه‌سی و یکم نهج‌البلاغه جمله‌قشنگی دارند که اگر کسی برای اولین بار این جمله را ببیند، یکه می‌خورد. فردیت‌گرایی در این کلام امیرالمؤمنین غیرقابل باور است. (البته پیش از یک نگاه عمیق)

حضرت در نامه مرقوم فرمودند: «حسنم! من الان در سنی هستم که دیگر باید فقط فکر خودم باشم، دیگر به فکر احدی از مردم عالم نیستم. دوست دارم تنها باشم، دوست دارم به فکر قیامت باشم. اگر هم می‌بینی برای تو نامه نوشتم، چون تو پاره تن من هستی. اما من فقط به فکر خودم هستم.» (۲)

با اینکه روشن است که امیرالمؤمنین به معنای فرهنگی که امروزه در مردم دنیا جاری است، اصلاً کسی نیست که به فکر خودش باشد. او همیشه به فکر فقراست، همیشه به فکر دین و آرمان‌های دینی‌اش است. ولی این معجزه عجیب در اسلام دیده می‌شود: یک انسان فوق‌العاده انقلابی که یک ذره به فکر خودش نیست، تماماً به فکر خودش است! این دو چگونه جمع می‌شود؟ این معجزه انقلابی بودن است. و انقلاب اسلامی احیاگر چنین معجزه‌ای بود.

اگر هنرمندی این معجزه را بفهمد، آنوقت است که می‌تواند در مورد انقلاب فیلم بسازد، و فراتر از آن، اساساً می‌تواند انقلابی بماند. زیرا این روحیه لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است، هیجان‌انگیز و شیرین است، و به انسان قدرت می‌بخشد. و در هیچ‌یک از این موارد، سطحی و مبتذل نیست.

همین روحیه شگفت‌انگیز در تمامی معصومین موج می‌زد. روزی شخصی در منزل امام صادق (ع)، در حالی که حضرت مشغول عبادت بودند، خدمت حضرت رسید، و پس از چند پرسش و پاسخ، حضرت فرمودند: «دیگر کافی است. برخیز و مرا به حال خود رها کن و برنامه عبادت و دعایم را خراب مکن. زیرا «إِنِّي أَمْرٌ ضَنِينٌ بِنَفْسِي» (۳)؛ من نسبت به نفس خود بخل و مضایقه می‌ورزم، (یعنی می‌خواهم مراقب خودم باشم و به خودم بپردازم).» یعنی من باید به فکر بندگی خودم باشم.

آیا امام صادق (ع) به فکر جامعه نبود؟ آیا او در اندیشه تحقق یک انقلاب جهانی نبود؟ آیا به فکر بشریت نبود؟

در قاموس انقلاب اسلامی این دو با هم مغایرت ندارند. بلکه این دو با هم هستند. از یک انقلابی مثل حضرت امام که به فکر نجات بشریت است، گاهی عباراتی دیده می‌شود که به شدت آن جنبه فردی ایشان را نشان می‌دهد. در جایی فرمودند:

«من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.» (۴) و در جای دیگر فرمودند: «و عمده مطلب این است که ما یک تکلیفی داریم، ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف کرده است، که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام معارضه کنیم، ... یا پیش می‌بریم، که پیروز هم شدیم. یا پیش نمی‌بریم، که پیش خدا آبرومندیم.» (۵) و باز در جای دیگر: «من... احساس وظیفه می‌کنم و به ملت عرض می‌کنم. و اگر ملت به این حرف گوش نکرد، من حجت دارم. فردا در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، از ما سؤال خواهد شد. من عرض می‌کنم در آنجا که من به ملت، مصالح

و مفسد را گفتم ... خدایا! من ادا کردم وظیفه‌ای که به عهده من است، و تو را شاهد می‌گیرم که من برای ادای وظیفه این مسائل را می‌گویم.» [۶] اینجا امام به جنبه فردی کارش توجه می‌کند. و تعلقی که به فردیت خودش دارد را نشان می‌دهد.

بعد همین امام، در پیام به جنبش‌های آزادی‌بخش جهان می‌نویسد: «ای مسلمانان جهان، و ای مستضعفین بپاخاسته، و ای دریای بی‌پایان انسانها، بپا خیزید و از کیان اسلامی و ملی خویش دفاع کنید» [۷] و اینکه نَفَس امام، اثر داشته، یعنی امام به سرنوشت دریای بیکران انسان‌ها تعلق خاطر داشته است. و این خیلی سخت است که آدم به سرنوشت دریای بیکران انسان‌ها عشق داشته باشد.

### یک انسان انقلابی، تمام وجودش وقف جامعه و تاریخ است

با این حساب، انقلابی‌گری را چگونه می‌توان توضیح داد؟ یک انسان انقلابی، از یک طرف، به شدت به فکر خودش هست؛ آن خودِ متصل به خدا. و از طرف دیگر، یک انسان انقلابی تمام وجودش، نه تنها وقف جامعه، بلکه وقف تاریخ است. ما نباید فقط به جامعه کنونی خودمان توجه داشته باشیم. اسلام ما را به گونه‌ای بار می‌آورد که هم به تاریخ گذشته و هم به تاریخ آینده تعلق داشته باشیم.

شما در ارتباط با سیدالشهدا(ع) وظایفی به عهده‌ات می‌آید و در ارتباط با امام زمان(ع) و ظهورش هم وظایفی به عهده‌ات می‌آید، فقط جامعه کنونی خودت نیست. با این حساب، هر کس فقط به جامعه خودش فکر کند، و به جوامع گذشته و آینده فکر نکند، باز هم اشتباه کرده است. یک انسان انقلابی اینقدر جامعه‌گراست، حتی یک لحظه هم برای خودش فکر نمی‌کند.

خوش به حال زوجی که انقلابی ازدواج می‌کنند، هر دو انقلابی هستند، بچه‌شان را سخت در آغوش محبت گرفته‌اند، و شیرین‌ترین حرفشان در روزی که برای سالگرد ازدواجشان با هم به تفریح رفته‌اند، حرف‌هایی است که نقشه می‌کشند برای نجات جهان. نه نقشه می‌کشند برای شغل خودشان و فرزندشان.

### وقتی یک انقلابی می‌تواند مژه «برای جهان بودن» را بچشد ....

وقتی یک انقلابی که می‌تواند مژه «برای جهان بودن» را بچشد، به کسی نگاه می‌کند که فقط به فکر خودش هست، بدش می‌آید. دیگر به بقیه‌اش هم کاری ندارد، که آیا از راه‌های مشروع به فکر خودش است، یا از راه‌های غیر مشروع. همین که همه‌اش به فکر خودش است، بدش می‌آید.

یادم هست در دوران دفاع مقدس وقتی با رفقا از جبهه به شهر برگشته بودیم، و یکی از رفقا می‌خواست احساس خودش را بیان کند، می‌گفت: «من وقتی دیدم صبح کسی نان خریده ببرد خانه‌اش بنشیند بخورد، از شهر تنفر پیدا کردم. احساس کردم در این شهر، نَفَس آدم می‌گیرد.» گفتیم: «مگر رزمندگان آنجا نان نمی‌خوردند؟» می‌گفت: «چرا، ولی آنجا وقتی کسی نان می‌گرفت، نان را می‌برد بدهد به چند تا رزمنده‌ای که دارند از اسلام دفاع می‌کنند بخورند. ولی اینها خودشان می‌خواهند نان بخورند. همه‌اش به فکر خودشان هستند.»

این افراطی‌گری نیست. این یک نگاه فوق‌العاده لطیف است. و البته اگر کسی به خانه‌اش نان ببرد، برای اینکه خانه او یک پایگاه انقلاب است، باز هم مانند جبهه خواهد بود. ولی از «مشغول خود بودن»

یک بوی تعفنی به مشام می‌رسد.

در روند داستان یک فیلم سینمایی، مردم دنبال این هستند ببینند آیا این فرد به منافع شخصی خودش می‌رسد یا نه؟ منفعت شخصی مشروع یا غیرمشروع، هر چه باشد مهم نیست. از نوع مادی باشد یا از نوع روحی و روانی، فرقی نمی‌کند. می‌خواهد در دانشگاه تحصیل کند یا می‌خواهد با کسی ازدواج کند یا می‌خواهد خانه‌ای بخرد، فرقی نمی‌کند. این داستان، به مفهوم لیبرالیستی کلمه، خودخواهانه و فردیت‌گرایانه است. چنین داستانی، اگر نوشته شود یا فیلمش ساخته شود، برای یک انقلابی بوی بد می‌دهد. لطیف نیست.

اینکه در این داستان چه صحنه‌هایی نشان دهند، در رتبه دهم است. زیرا این داستان از همین مبنای اولیه‌اش، سخیف و سطحی است. مبتذل است و انسانیت را به زدالت کشانده است. اصلاً یک انسان انقلابی از عمق جان به خودش اجازه نمی‌دهد یک لحظه به این چیزها فکر کند. البته ممکن است کسی برای بیان یکی از آرمان‌های انقلابی، داستان زندگی یک فرد را با منافع فردیش تصویر کند، اما معلوم است داستان یک نفر نیست. مانند امیرالمؤمنین علی (ع) که وقتی می‌فرماید «اگر خلخال از پای دختری یهودی کنده شد، یک مرد حق دارد بمیرد» (۸) معلوم است او به عنوان تحقق «لیظهره علی الدین کله» دارد صحبت می‌کند. (۹) او آرمانش جهانی است، نتیجه رسالت یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر را دارد در این کلمه پیاده می‌کند و الا سخن از فردیت یک دختر مظلوم نیست. (دقت کنید)

### عشق به شهادت، یک جریان توأم فردی و اجتماعی است و «انقلابی» این دو را با هم دارد

انسان انقلابی در عین حالی که به شدت جامعه‌گراست، در عین حال به شدت فردیت خودش را در نظر می‌گیرد. جاوید الاثر حاج احمد متوسلین می‌گفت «اگر نسبت به این لباس بسیجی که تن‌مان است کمی بی‌مبالاتی کنیم و بیش از حد ساییده شود، نمی‌توانیم به خدا جواب دهیم. این بیت‌المال مسلمین است و متعلق به همه مسلمان‌هاست. من نمی‌توانم این را جواب بدهم.» این عبارت «من نمی‌توانم جواب این را به خدا بدهم»، جنبه فردیش، و «این مال بیت‌المال مسلمین است» جنبه اجتماعیش. هر دو با هم جمع شده. اصلاً عشق به شهادت، فوق‌العاده یک جریان فردی - اجتماعی، و با هم مخلوط شده است. و یک انقلابی این دو را با هم دارد.

### زیبایی و دلربایی فیلم‌هایی که در آن، هر دو روی شخصیت یک انقلابی به تصویر

#### کشیده شود

در فیلم مشهوری که مربوط به دفاع مقدس است، یکی از اشکالاتی که در آن دیده می‌شد، این بود که جنبه فردی رابطه آدم‌ها با خداوند متعال در آن لمس نشد. در حالی که هنرمند می‌تواند این رابطه را به تصویر بکشد. در این فیلم، که رفیق یک جانباز در حال تلاش است که حتی اگر شده با زور، رفیقش را به خارج از کشور برساند، تا بتواند سلامت خودش را پیدا کند، و می‌خواهد این نظامات اداری مثلاً سختگیر یا پوسیده یا غیرانقلابی را در هم بشکند، خود این حرکت باید با یک منش انقلابی صورت بگیرد. در منش یک انقلابی، حساب و کتاب شخصی او در رابطه‌اش با خداوند متعال فراموش

نمی‌شود و همیشه حضور دارد. یعنی اولاً باید این حرکت را مخلصانه انجام بدهد. و این اخلاص به گونه‌ای در داستان دیده شود. و ثانیاً، دیگر عوامل خدا، که سر راهش قرار می‌گیرد را نباید زیر پا بگذارد. جواب خدا را چه می‌دهی؟ اگر یکی بترسد چه؟ چرا اگر صرفاً جامعه‌گرا باشی، باید رابطه خودت با خدا را حذف کنی و پیش خودت بگویی: «مهم نیست، بی‌خیال، فعلاً باید جامعه‌ام نجات پیدا کند، هدف وسیله را توجیه می‌کند؟» چرا نگران نیستی که جواب خدا را چه بدهم؟

انقلاب اسلامی ما قاموسی درست کرده که در این قاموس، اصطلاحات و مفاهیم معنای تازه‌ای پیدا کرده‌اند. آرمان زندگی یک انسان انقلابی، فقط اجتماعی بودن نیست، به شدت فردی هم است. به همین دلیل اهل نماز شب می‌شود. به همین دلیل خیلی از سختی‌ها را می‌تواند تحمل کند و بگوید بی‌خیال. به همین دلیل می‌تواند صبور و مهربان باشد. همانقدر که از خود گذشته است، همانقدر به خود پیوسته است.

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا (۱۰)، مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (۱۱)، إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ (۱۲). خودت را از جهنم نجات بده. خودت را بشناس. کار خوب می‌کنی برای خودت داری می‌کنی. اگر برای جامعه هم کاری انجام می‌دهی، در واقع برای خودت داری انجام می‌دهی. در انقلاب ما، این دو با هم جمع شده و این یک معجزه است.

در داستان زندگی یک انسان مؤمن، نشان بدهید چقدر این آدم به شدت فردی است، و در عین حال چقدر این آدم به شدت اجتماعی است. این معنا، معنای فوق‌العاده زیبایی است. اگر به تصویر کشیده شود، دل جهانیان را می‌رباید. جهانیان دنبال این الگو می‌گردند، تشنه این الگو هستند. (۱۳)

### چرا امروز جهانیان دنبال این الگو می‌گردند؟

تجربه انقلاب‌های مارکسیستی و تجربه تمدن غرب، هر دو در کنار یکدیگر به ما کمک می‌کنند تا این حرف بهتر فهمیده بشود. الان وقتی می‌گویی «فردیت‌گرایی، متعفن است» همه جهان بهتر از تو می‌توانند بپذیرند، زیرا فردیت‌گرایی چیز تازه‌ای نیست. همه تا آخر خط را رفته‌اند و فهمیده‌اند هیچی نیست. اجتماعی‌گری محض هم تجربه تلخ خودش را نشان داده و الان مردم در میان این دو تجربه تلخ، حیران ایستاده‌اند:

- آیا برای جامعه فدا بشوم؟ به چه دلیلی؟ آیا خودم را فراموش کنم؟

- آیا همه‌اش در فکر خودم باشم؟ آیا خسته نمی‌شوم از خودم، و برای خود بودن؟

الان مردم در میان این دو تجربه تلخ، حیران ایستاده‌اند و منتظر مفهوم تازه‌ای هستند تا آنها را از این سرگردانی نجات دهد.

**مفهوم ولایت، نجات‌بخش بشر در سرگردانی میان فردیت‌گرایی لیبرالیستی و**

### اجتماع‌گرایی کمونیستی

آن وقت در این میان، مفهومی جان‌پیدا می‌کند به نام مفهوم ولایت. کسی هست که تو می‌توانی عاشقانه به او پیوند داشته باشی. و او بر سر چهارراهی ایستاده است که از یک طرف تو را متصل می‌کند به خدا، و از یک طرف تو را متصل می‌کند به خلق.

وقتی که شما برای امام زمان می‌میری، یعنی برای رهبر جهان می‌میری. اگر به او کمک می‌کنی،

یعنی داری یک کار فوق‌العاده سیاسی انجام می‌دهی، و فوق‌العاده از خودت گذشته‌ای. اگر به او بررسی دیگر در خودت نمی‌مانی و به فکر دیگران خواهی بود. و از آنطرف، اگر به او بررسی خودت هم تکامل پیدا می‌کنی. و اگر به او نزدیک شوی، به خدا نزدیک شده‌ای. این مفهوم ولایت، به شدت تسهیل‌کننده و جمع‌کننده است.

هر کس برای امام حسین(ع) گریه می‌کند، در آن واحد، هم دارد برای خودش کار می‌کند و خودش را رشد می‌دهد، و هم دارد برای جامعه کار می‌کند. هم دل خودش است که حسین(ع) را می‌خواهد، و هم یک درد اجتماعی - تاریخی بزرگ با فاصله هزار و چهارصد سال در سینه‌اش هست. ببین امام حسین(ع) چگونه یک دفعه آدم‌ها را بزرگ می‌کند؟

### سرگرم‌کننده‌ترین، جذاب‌ترین و سازنده‌ترین داستان‌ها، داستان‌هایی است که پیرامون

#### یک شخصیت انقلابی شکل می‌گیرد

انقلابی بودن در قاموس دین ما معنای ویژه‌ای دارد و هنوز این ترجمه معرفی نشده. سی سال بعد از انقلاب، هنوز فیلم‌های ما، ما را با مفهوم انقلابی بودن آشنا نکرده‌اند. در فیلم‌های با تم انقلابی، می‌بینید یک کسی انقلابی می‌شود و انقلابی عمل می‌کند. چرا انقلابی شده؟ مثلاً چون یکی از آمریکایی‌ها خواهرش را کشته. بحث فردی می‌شود. چرا بحث را فردی می‌کنید؟ آیا درام اقتضا می‌کند؟ آیا درام اقتضا می‌کند که ما فرهنگ لیبرالیستی غرب را هم بپذیریم؟

اینطور نیست که حتماً باید درام را به آنصورت تعریف کرد. در داستان، دست انسان اینقدر هم بسته نیست. این شخصیت انقلابی که نمی‌شود با او معامله کرد، نمی‌شود فریبش داد، کوتاه نمی‌آید، و در عین حال فوق‌العاده انعطاف‌پذیر است. این شخصیتی که فوق‌العاده به فکر خودش هست، و در عین حال فوق‌العاده به فکر جامعه است، این شخصیت می‌تواند همه را گیج کند. رفتارهای برای اکثر انسان‌ها قابل پیش‌بینی نیست. مگر یک نویسنده در داستان‌هایش نمی‌خواهد رفتارهای قهرمانان داستان قابل پیش‌بینی نباشد؟ خوب یک انقلابی را به نمایش بگذار. او رفتارش هیچ کجا قابل پیش‌بینی نیست.

دوستان امیرالمؤمنین(ع)، هم به جنگ نکردن امیرالمؤمنین اعتراض می‌کردند، هم به جنگ کردنش. یعنی نمی‌فهمیدندش. ابن عباس و مالک اشتر در یک صف در رکاب حضرت بودند. ابن عباس می‌گفت: «آقا چرا کوتاه نمی‌آیی؟» مالک اشتر می‌گفت «آقا چرا نمی‌جنگی؟ این معاویه نماینده تو را فریب داده و نگه داشته تا لشکر خودش را تجهیز کند.» داستان‌های همه را گیج می‌کند.

مهر و قهر در سیره نبوی، جفت‌شان فهمیده نمی‌شوند. قهر پیامبر اکرم را وقتی انسان می‌بینید، نمی‌تواند به سهولت از آن دفاع کند، مهر پیامبر اکرم را هم وقتی انسان می‌بیند نمی‌تواند به سادگی ازش دفاع کنید. آیا سرگرم‌کننده نیست داستان چنین شخصیت‌هایی؟ و البته اینها الگوهای برترش هستند

ما هنوز از عاطفه انسانی در داستان‌هایمان یک پله بالاتر نیامده‌ایم. در عواطف بین انسان‌ها، یک پدری بچه‌اش را دوست دارد، این خوب است، اما عواطف از نوع عواطف انقلابی پدید می‌آید. کسی که انقلابی می‌شود ماهیت دیگری پیدا می‌کند. موجود جدیدی می‌شود. من نمی‌گویم که بیایید الان

انقلاب کنیم، اما بیاپید انقلاب را یادمان نرود. بیاپید با انقلابی‌ها سرگرم شویم، و از تماشای آنها لذت ببریم.

لايق فيض حضورت نیم اما بگذار زندگی چند صباحی به خیالت بکنم

## ۲. انقلابی، کسی است که اولویت‌های خدا را بر اولویت‌های خودش ترجیح می‌دهد

مفضل می‌گوید: روزی نزد امام صادق(ع) بودم، حضرت به من نگاهی کردند و فرمودند چرا غمگین هستی؟ گفتم: کاش به جای بنی عباس، شما رئیس بودی و حکومت و قدرت در اختیار شما بود. (یعنی کاش شما همان امامی بودی که بر جهان حاکم می‌شد) آنوقت ما هم در کنار شما بودیم و از نعمت آسایش بهره‌مند می‌شدیم. حضرت فرمودند: این چه سخنی است؟! اگر قدرت در دست من بود و من آن امامی بودم که تو می‌گویی، شب‌ها باید پیش من می‌نشستی برنامه‌ریزی می‌کردیم برای خدمت به مردم، و روزها هم باید به وضع مردم رسیدگی می‌کردیم و مانند امیرالمؤمنین غذای ناگوار و لباس خشن می‌پوشیدیم. و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود. الان که قدرت و حکومت دست ما نیست، استراحت می‌کنی و در نعمت هستی. یعنی: برو خودت را در درد سر نیانداز. آن‌گونه هم که تو فکر می‌کنی ساده نیست. آن امام که ریشه‌های ظلم را از جهان ریشه‌کن می‌کند، باورن انقلابی می‌خواهد. (۱۴)

یک انقلابی کسی است که تا این حد در خدمت مردم و برای مردم است. و از آنطرف اگر برای مردم نباشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ خداوند ایستاده، و حساب می‌کشد. خدا یک اولویت‌هایی دارد، تو هم یک اولویت‌هایی داری. اگر اولویت‌های خدا را بگذاری کنار و به اولویت‌های خودت برسی، خدا به شدت عکس العمل نشان می‌دهد. (۱۵) کار من را گذاشتی کنار، به کار خودت می‌پردازی؟! این چیزهاست که آدم را انقلابی نگه می‌دارد.

## مسلمان غیر انقلابی، کسی است که کار دینی بدون اولویت انجام می‌دهد

آنوقت مسلمانان و مذهبی‌های غیرانقلابی چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که تمام رفتارهایشان دینی است، ولی هر زمان که به دین‌داری نگاه می‌کنی، در حال اجرای حکمی از دین است که دارای اولویت اول نیست. و این روش ابلیس است.

ابلیس، یک عارف، سالک و واصل بود. یک باتقوا، یک عابد و یک زاهد بود. فقط در یکجا یک اولویت را قبول نکرد. به خداوند نگفت: من به جای اینکه به آدم سجده کنم، می‌خواهم بروم قمارخانه. نگفت: من خسته شدم، دیگر از نماز زده شدم، از تو بیزار شدم. حالا می‌خواهم بروم عرق و شراب بخورم. گفت: من به جای اینکه برای آدم سجده کنم، هزاران سال عبادتی برای توی خدا می‌کنم که کسی نکرده باشد. (۱۶) خدا در این وضعیت بود که به او گفت: «دور شو» و او نه تنها خودش رجیم و ملعون و مطرود خداوند متعال شد، بلکه عامل انحراف دیگران هم قرار گرفت.

معلوم نیست چرا اینگونه شخصیت‌ها عامل انحراف دیگران هم می‌شوند؟ و جالب است که کفار آنقدر عامل انحراف دیگران نمی‌شوند، ولی اینها می‌شوند. امان از این‌گونه دینداری. واقعا باید انسان در دل خودش از اینگونه دینداری و مذهبی‌گری به خدا پناه ببرد. امان از دینداری که در هر لحظه دارد کار



دینی می‌کند، اما کار دینی بدون اولویت. اینها «خودشان» را راضی می‌کنند، خدا را راضی نمی‌کنند. صدا خفه کن بر سر وجدان خودشان بسته‌اند. می‌خواهند وجدانشان ناراضی نباشد، و به همین دلیل دارند خودشان را با کارهای خوب بدون اولویت تأمین می‌کنند.

و انقلابی کسی است که اولویت‌های خدا را بر اولویت‌های شخصی خودش ترجیح می‌دهد. شغل به خاطر خدا انتخاب می‌کند، در شغلش به خاطر خدا عمل می‌کند، به خاطر آرمان‌های انقلابی‌اش کار می‌کند.

آرمان و اهداف انسان در زندگی چقدر اهمیت دارد؟ به اندازه نقش نیت در عمل، که فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (۱۷) آیا تاحالا اهداف و آرمان‌هایمان را در زندگی ارزیابی کرده‌ایم. بالاخره اهداف و آرمان‌های شما در زندگی، چند درصدش فردی است، و چند درصدش اجتماعی است؟ اصلاً، «چند درصدش فردی است؟ چند درصدش اجتماعی است؟» سؤال غلطی است. باید پرسید آرمان‌هایت چقدر انقلابی است؟ انقلابی یعنی چه؟ یعنی حواست هست نروی جهنم؟ حواست هست یک روزی باید جواب بدهی؟ حواست هست این استعداد و امکاناتی را که خدا در اختیارت قرار داده، ازت حساب می‌کشد؟ حواست به خودت هست؟ حواست هست به اینکه کارهای امام زمان (ع) روی زمین مانده، و تو داری به چه موضوعی می‌پردازی؟!

انقلابیون تحقیر می‌کنند پرداختن به موضوعاتی را که مستقیم یا غیر مستقیم در جهت تحقق ظهور حضرت نباشد. انقلابیون کوچک می‌شمارند کسی را که در جهت تحقق ظهور حضرت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قدمی برنمی‌دارد، و سرگرم لانه و خانه خودش است.

### ۳. بعد از سی سال، چرا هنوز باید به دنبال استمرار انقلاب باشیم؟

زیرا هنوز به تمام آرمان‌هایمان نرسیدیم، و هنوز موانع سر راه، بسیار سرسختی می‌کنند قبل از اینکه بگوییم استمرار انقلاب در این دوران به چه نیروهایی نیاز دارد، و این نیروها چگونه ساخته می‌شوند، سؤال مهمتری وجود دارد، و آن این است که اساساً انقلاب ما چرا باید استمرار داشته باشد؟

انقلاب یعنی یک دگرگونی بنیادی. و سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که وقتی انقلاب کردی و یک دگرگونی بنیادین پدید آوردی، دیگر چه لزومی دارد باز هم انقلاب کنی؟ بنشین در وضعیت باثباتی که پدید آمده زندگی کن. اگر بخواهی دوباره انقلاب کنی، باید دوباره علیه انقلابی که کردی انقلاب کنی. آدم یک بار انقلاب می‌کند. و البته انقلاب در ذات خودش زمان را هم ملاحظه می‌کند. دیگر همه‌اش که نمی‌شود دگرگونی، یک بار می‌شود دگرگونی بعد دیگر ادامه می‌دهی.

ولی می‌دانید ما چرا دنبال استمرار در انقلاب هستیم؟ چون نظام جمهوری اسلامی پایگاه انقلاب ماست نه پایان انقلاب ما و ما هنوز همه آرمان‌های خودمان را به دست نیآورده‌ایم. چرا نیاز به انقلاب مستمر داریم؟ چون هنوز به همه آرمان‌هایمان نرسیدیم. چون هنوز موانعی سر راه ما وجود دارد که جز با مشت انقلابی که بر سر این موانع بکوبیم، نمی‌توانیم این موانع را برداریم. این موانع، هر موقع باهاشون مذاکره کنی فریبت می‌دهند. هر موقع باهاشون مباحثات کنی نابودت می‌کنند. این موانع، موانع نامردی هستند، موانع گرگ‌سیرتی هستند که ممکن است گوسفند صورت باشند. موانع زشت و

قییح و متعفنمی هستند.

ما هنوز به انقلاب مستمر نیاز داریم، زیرا موانعی که بر سر راه تحقق کامل آرمان‌های نورانی و انسانی انقلاب وجود دارد، موانع سختی هستند و جز با استمرار حرکت انقلابی برداشته نمی‌شوند. بله، اگر یک انقلاب به پیروزی کامل برسد و تمام موانع و سدهای دشوار و سرسختی که بر سر راه تحقق اهداف و آرمان‌های آن انقلاب وجود دارد، از میان برود، دیگر نیازی به استمرار انقلاب نیست. زیرا موانع آهنگین با مشت انقلابی از میان برداشته شده‌اند و ادامه مسیر را می‌توان بدون نیاز به رفتار انقلابی پیگیری کرد.

اما آرمان‌های انقلاب ما هنوز به طور کامل تحقق پیدا نکرده، کما اینکه مقام معظم رهبری هم در بیانات مختلفی فرموده‌اند که ما در اول راهیم، و به سوی دولت و تمدن اسلامی در حرکت هستیم. (۱۸)، (۱۹)، (۲۰) آنوقت با حرکت به سوی دولت و تمدن اسلامی، شما ببینید با چه موانعی در داخل و خارج مواجه می‌شوید؟ با نفرت‌ها و کینه‌های غیرقابل توجیه و باورنکردنی، که به طور غیرقابل باوری از حرکت ما به سوی آن اهداف عالی و انسانی انقلاب، ممانعت می‌کنند.

ما امروز چه نیازی به استمرار حرکت انقلابی داریم؟ چرا نمی‌توانیم با یک روحیه آرام، با تلاش و پشتکار، با انگیزه شخصی برای پیشرفت، بسیجی‌وار و ایثارگرانه برای تحقق اهدافمان برنامه‌ریزی و تلاش کنیم؟ چه نیازی به حرکت انقلابی است؟ چرا باز هم باید انقلابی رفتار کنیم؟ چون موانع ایذایی که بر سر راه تحقق آن آرمان‌هایی که هنوز تحقق نیافته وجود دارد، محکم ایستاده‌اند و برای از میان برداشتن آن موانع، باید آن موانع را محکم بزیند.

و به فرمایش مقام معظم رهبری: «خیال نکنید که انقلاب تمام شد؛ انقلاب ادامه دارد. اگر انقلاب به معنای ایجاد تحول بنیادین است و نوید نجات و سعادت و صلاح برای قشرهای عظیم محروم و مظلوم را می‌دهد و دشمنهایی در برابر جهتگیریهای آن به صف‌آرایی برمی‌خیزند، طبیعی است که این کار هنوز جریان دارد و تمام نشده است.» (۲۱)

### هنوز به غیرت انقلابی نیاز هست

در این شرایطی که هنوز به شدت به کار و حرکت انقلابی نیاز است، وقتی کسی که مشغول تولید یک محصول فرهنگی غیرانقلابی است، یعنی محصولی که نه مستقیم و نه غیر مستقیم در جهت اهداف انقلابی نیست، تنها راهش این است که به او بگوییم: تو ناجوانمردی کردی که این محصول را تولید کردی. تو شرافت نداری که یک محصول فرهنگی غیرانقلابی تولید کردی. و الا می‌دانید کار به کجا خواهد رسید؟

هنوز به غیرت انقلابی نیاز هست. اگر روح تو به غیرت انقلابی تو مزین نباشد، دشمن به ممانعت از پیشروی تو بسنده نمی‌کند، بلکه تا درون خانه تو می‌آید و تا نابودت نکند از پای نمی‌نشیند. آن آبهت غیرت انقلابی تو است که زحمت دشمن را از سر راه تو کم می‌کند. (۲۲)

### تحقق آرمان‌های انقلاب، نیازمند اخلاق اصیل انقلابی است

نه تنها موانع تحقق همه آرمان‌های تو، باید با صورت و سیرت انقلابی برطرف شود، بلکه یاران انقلاب

تو نیز با فرهنگ انقلاب باید تربیت شوند. با کلاس اخلاق‌های خارج از فضای انقلابی‌گری نمی‌شود یاور جمهوری اسلامی درست کرد. الان کلاس اخلاق‌های ما، با برخی کلاس اخلاق‌های خنثی و غیرانقلابی قبل از انقلاب، که بعضاً به تناسب اقتضات آن زمان بوده، خیلی باید متفاوت باشد.

کلاس اخلاق‌های امروز باید پشتوانه‌ای برای استمرار تحقق آرمان‌های اسلام انقلابی باشد. در حالی که امروزه ما کلاس‌های اخلاق و معنویت خنثایی داریم، که خاصیت چندانی ندارند. اگر هم در آخر این جلسات، از باب رودربایستی از مؤمنین، به سراغ روضه امام حسین (ع) بروند، حالت مبالغه‌آمیز روضه آن جلسه اینگونه خواهد بود: «امام حسین خیلی مرد خوبی بود. متأسفانه نزاعی صورت گرفت و از دست رفت و الا اسوه اخلاقی فوق‌العاده‌ای بود. ای کاش مردم کربلا که به او تیر انداختند، می‌نشستند و از نگاه کردن به اخلاق او لذت می‌بردند. راستی خانواده‌اش چه گناهی کرده بود؟ نمی‌دانیم. واقعاً نمی‌شناسیم چه کسانی در مقابل او بودند. بالاخره در دنیای انسان‌ها چنین اشتباهاتی پیش می‌آید که گاهی مرد بزرگی فهمیده نمی‌شود و غریب می‌شود.» اصلاً حاضر نیست به جبهه اشقیان نگاه کند. اگر امام حسین در کربلا تصادف هم کرده بود، همین روضه را می‌شد برایشان خواند.

لذا ممکن است در جلسات اخلاقی و معنویشان روضه هم بخوانند، اما روضه غیرانقلابی می‌خوانند. تمام تمرکز روضه قرار می‌گیرد بر خداحافظی خواهر و برادری که گویی لیلی و مجنون بودند و دیگر هیچ، خب، این خداحافظی صرفاً عاطفی و دیگر هیچ، می‌توانست در خارج از میدان حماسه کربلا هم صورت بگیرد.

### اخلاقیات انقلابی‌گری اخلاق خاصی است

ما امروز برای استمرار انقلاب و تحقق اهداف انقلاب، نیازمند انقلابیون اصیل هستیم. آرمان‌های انقلاب، با معنویت و اخلاق خنثی و غیر انقلابی محقق نمی‌شود. یاران انقلاب برای تحقق آرمان‌های انقلاب نیازمند اخلاق انقلابی هستند.

اخلاق انقلابی ارزش برخی از فضائل را ده برابر افزایش می‌دهد و برخی از فضائل را در درجه دهم قرار می‌دهد. حساسیت برخی از ذائل را را صد برابر می‌برد بالا، بعضی از ذائل را می‌آورد در درجه کمتر اهمیت به شما معرفی می‌کند.

نه اینکه حُسن و قُبْح ذاتی افعال را به هم بریزد، اما اخلاقیات خاصی را معرفی می‌کند. کیفیت نماز و ذکر و دعای شما را تغییر می‌دهد. تأثیر این اخلاق انقلابی را در احساسات بچه‌های جنگ می‌شد دید. کجایه‌های دعای کمیل منقلب می‌شدند؟ کجایه‌های دعای کمیل اینها را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داد؟ آنجایی که می‌گفت «فَوَّ عَلٰی خَدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَ اَشَدُّ عَلٰی الْعَزِيْمَةِ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدِّ فِي خَشِيَّتِكَ، وَالْاَدْوَامَ فِي الْاِثْمَالِ بِخَدْمَتِكَ» کلمات، انقلابی هستند. از زبان یک انقلابی صادر شده. صدا می‌زند «خدایا کمکم کن». نه کمکم کن برای این که می‌خواهم نان ببرم به زن و بچه‌ام بدهم. کمکم کن برای اینکه من دارم جنگ را اداره می‌کنم.

می‌گویند الان کسانی که انقلابی نیستند، وقتی می‌خواهند فیلم بسازند، قبلش در خانه خدا گریه نمی‌کنند، قبلش با اشک و گریه به حضرت زهرا (ص) متوسل نمی‌شوند، همین جور می‌روند فیلم می‌سازند.

یک آدم انقلابی وقتی که می‌خواهد برای خدا بمیرد، قبلش می‌نشیند گریه می‌کند. اخلاقیات انقلابی می‌گوید حتی اگر تو خودت را برای خدا هم بکشی، باز هم باید از خدا التماس کنی، تا خدا تو را ببذیرد، و اجازه بدهد برایش کار کنی. اخلاقیات انقلابی گری اخلاق خاصی است.

یک انقلابی همیشه شرمنده است. می‌گوید من نتوانستم آن کاری را که باید بکنم، انجام دهم. یک انقلابی همیشه خودش را بدهکار می‌داند. هیچ وقت طلبکار نیست.

یک انقلابی خیلی ویژگی‌های خاصی دارد، که باید این ویژگی‌ها را برای خودمان کمی دسته‌بندی کنیم. ما می‌خواهیم روحیه انقلابی را در خودمان بازسازی کنیم. خانواده‌های انقلابی را، رفتار انقلابی را، جوان‌های انقلابی را بازسازی بکنیم. بازسازی نه به این معنا که به عقب برگردیم. بلکه وقتی شروع می‌کنیم به ساختن این روحیه انقلابی، می‌خواهیم کاری کنیم که وقتی می‌نشینیم این زندگی را برای یکدیگر ترسیم می‌کنیم و با همدیگر این زندگی را شروع می‌کنیم، شهدا که زندگی ما را نگاه کنند، به ما غبطه بخورند. ما به شهادتشان غبطه بخوریم، آنها به زندگی ما غبطه بخورند. چون ما در زمان صلح می‌خواهیم جهادگر باشیم.

انقلابی‌گری در زمانی که زمان آرامش است و شرایط، خودش شما را دعوت نمی‌کند به اینکه انقلابی باشید یک ویژگی خاصی پیدا می‌کند، یک حلاوت و طراوت خاصی پیدا می‌کند. انقلابی بودن در زمانی که شرایط اقتضاء نمی‌کند ما انقلابی باشیم، انقلابی اصیل تولید می‌کند.

در ابتدای انقلاب، شرایط اقتضا می‌کرد آدم‌ها انقلابی باشند، انقلابی‌گری پذیرفته شود، و به عنوان یک فرهنگ عمومی جا بیفتد. اما الان دوران ثبات است. در شرایط ثبات، انقلابی بودن، انقلابی اصیل تولید می‌کند.

در زمان جنگ هم، اولویت‌ها خودشان را بر شما تحمیل می‌کنند، زمین و زمان به شما می‌گوید که جنگ در اولویت است. هر چند در زمان جنگ هم تعداد قابل توجهی از نخبه‌گان سیاسی این کشور، جنگ را در اولویت نمی‌دانستند و دوست داشتند یک جوری اصلا جنگ را از اولویت هم بیندازند. بگذریم. آن زمان اولویت جنگ و دفاع مقدس خودش را تحمیل می‌کرد. اما الان که دشمن عقب کشیده، آدم‌ها اولویت‌ها را گم می‌کنند. و اختلاف‌ها و نزاع‌ها هم بر سر همین اولویت‌ها پدید می‌آید. در زمان دفاع مقدس اگر کسی اولویت را تشخیص ندهد احمق است. و اگر کسی خلاف اولویت عمل کند واضح است که خیانت کرده. ولی الان سر تشخیص اولویت‌ها دعواست و راحت هم می‌شود به اولویت‌ها پشت کرد.

در این شرایط، انقلابی کیست؟ کسی که اولویت‌هایی را که خداوند متعال تعیین می‌کند، بر اولویت‌های فردی خودش ترجیح بدهد.

### هنوز به کار انقلابی نیاز است

هنوز می‌شود انقلابی زندگی کرد، و هنوز نیاز است که انقلابی زندگی کرد و خدا به شدت محاکمه می‌کند کسانی را که انقلابی زندگی نکنند. البته هرکسی به اندازه ظرفیتی که خدا برای انقلابی بودن به او داده است.

ان الان هم اگر کسی بخواهد برای انقلاب کار کند، اینطور نیست که مشکلی سر راهش قرار نگیرد.

هنوز هم اینگونه نیست که همه شرایط برای کسی که می‌خواهد در جهت اهداف انقلاب کار کند مهیا باشد، و بدون تحمل بسیاری از مظلومیت‌ها و سختی‌ها، و بدون از خودگذشتگی، بشود برای انقلاب کار کرد. همه‌اش به دلیل ضعف مدیریت‌ها یا سوء نیت‌ها نیست، گاهی سوء تفاهم است، گاهی مشکلات پیش‌پافتاده دیگر. هنوز به روحیه انقلابی نیاز است. انگار در دستگاه الهی، نمی‌شود بی‌دردسر، بدون سختی و از خودگذشتگی، و با روحیه اداری و صرفاً با اکتفا به امکانات و قالب‌های روتین اداری، برای اسلام و اهداف بلند اسلامی کار کرد. باید سختی کشید و از خودگذشتگی به خرج داد.

### انقلابی هیچ وقت طلبکار نمی‌شود

زمانی، به دعوت عده‌ای از جوان‌های المپیدی که در زمینه یکی از صنایعی که فقط چهار کشور جهان دارند، کار می‌کردند و موفق هم شدند، برای یک گفتگوی معنوی خدمتشان رسیدم. در گفتگوی که داشتیم، گفتم درست است که شما می‌خواهید به خاطر خدا کار کنید، و به همین دلیل از خیلی از زمینه‌های آماده برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌های مهم خارجی صرف‌نظر کرده‌اید، اما از مشکلات مختلف اداری که سر راهتان قرار می‌گیرد، ناامید نشوید. اگر می‌خواهید به خاطر خدا کار کنید سختی‌هایش را هم باید تحمل کنید. این‌طور نیست که همه چیز را برایت آماده کنند.

کمی بعد از آغاز گفتگو با این جوانهایی که نوعاً چندسالی از دبیرستان فاصله گرفته بودند، معلوم شد که اینها اصلاً منتظر نبودند که کسی به آنها امید بدهد، روحیه بدهد، صبوری بدهد، مقاومت بدهد. خودشان همه اینها را می‌دانستند و این روحيات را داشتند. (انقلابی یعنی این) گفتند: ما نمی‌خواستیم شما در مورد اینها صحبت کنید. ما که قهر نکردیم بگوییم حالا که ما از منافع شخصی خودمان گذشته‌ایم و انقلابی شدیم چرا دیگران همکاری نمی‌کنند. ما می‌خواستیم شما در مورد این صحبت کنید که بالاخره ما چه کار کنیم که خدا این کارها را از ما بپذیرد؟ چطور مطمئن باشیم که می‌پذیرد؟ - ببینید روح یک انقلابی چقدر لطیف می‌شود.

و البته یک انقلابی هیچ‌وقت نمی‌تواند مطمئن شود که خدا کار او را پذیرفته است. اگر تو از مال و جان و آبرویت هم بگذری، باز هم معلوم نیست آیا خدا می‌پذیرد یا نه؟ این درگاه، درگاه خوف و رجاست، درگاه بیم و امید است، درگاه اطمینان و آرامش نیست، درگاهی است که تو همیشه بدهکار هستی. انقلابی‌ها همیشه خودشان را بدهکار می‌دانند.

این درگاه، درگاهی است که اباعبدالله‌الحسین وقتی بدن مطهرش در گودی قتل‌گاه افتاده، بود زینب کبری آمد صدا زد خدایا این قربانی را از ما قبول کن. وقتی فاطمه زهرا(س) در آستانه عروج ملکوتی خودش با علی ابن ابی‌طالب(ع) خداحافظی می‌کرد، صدا زد علی جانم امشب کنار قبر من بمان و قرآن بخوان، من با عالم خاک انس ندارم. شهیده‌ای که همه معصومین مدیون او هستند از علی کمک می‌خواست.

انقلابی اگر اینگونه متواضع نشود، مغرور و متکبر می‌شود. دو قورت و نیمش باقی می‌ماند، آن وقت از همه عالم طلبکار خواهد بود، سابقه انقلابیش را می‌خواهد به رخ همه بکشد تا یک عمر سواری بگیرد. انقلابی هیچ وقت طلبکار نمی‌شود. و همیشه اینگونه متواضع و افتاده‌حال است.

فاطمه زهرا(س) هر چند عمر کوتاهی داشت، منتها همه دیدند انصافاً چگونه زندگی می‌کند، دیدند

فاطمه به فکر منافع خودش نیست، اهل بردن دنیا نیست، اهل خوردن دنیا نیست، چه برسد به اینکه بخواهد به بیت‌المال دست‌درازی بکند.

وقتی رفت فدک که حقیش بود بگیرد، که خرج مرام و راه رسول خدا(ص) کند، می‌دانید برگشتند به فاطمه چه گفتند؟ گفتند: یا فاطمه، فدک را می‌خواهی برای چه؟ زشت است برای تو که به بیت‌المال مسلمین دست‌درازی کنی. باغ می‌خواهی؟ خودم باغ بهت بدهم.

ای کاش فدک نبود تا خاطره‌اش بر صورت زرد من اثر بگذارد

لا لعنت الله على القوم الظالمين

[۱] مارکیست و کمونیست، دو اصطلاح هستند، برای یک مفهوم. مارکیست به نام نظریه‌پرداز این مکتب، یعنی کارل مارکس، اشاره دارد و کمونیست به نظریه او در تقسیم دوران‌های تاریخ به کمون اولیه و ثانویه.  
[۲] «أَمَا بَعْدُ فَلْيَنْفَعِي مَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِذْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الذَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالَ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزْعِنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هَمِّ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي، فَصَدَّقْنِي رَأْيِي وَ صَرَّفْنِي عَنْ هَوَايَ وَ صَرِّحْ لِي بِمُخْضِ أَمْرِي فَاقْضِي بِي إِلَى جِدِّ لَا يَرِي مَعِيَ لَعِبٌ وَ صَدَقَ لَا يَشْوِيهِ كَذِبٌ، وَجَدْتِكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتِكَ كُلِّي حَتَّى كَانَتْ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَتِي وَ حَتَّى كَانَتْ الْمَوْتُ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَتَانِي مِنْ أَمْرِي مَا يَغْنِينِي عَنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا» نهج البلاغه، نامه ۳۱

[۳] قَمِّ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرَدِي فَإِنِّي أَمْرٌ صَنِينٌ بِنَفْسِي؛ مشكلات الانوار فی غرر الاخبار، ص ۳۲۸؛ همچنین ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۶۴، ح ۱۴۰۳۰

[۴] صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۲

[۵] صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۱۰

[۶] صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۸۲

[۷] صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱۰

[۸] نهج البلاغه، خطبه ۲۷

[۹] این معنا در ادامه همان خطبه معلوم می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ...»

[۱۰] سوره تحریم، آیه ۶

[۱۱] حدیث از رسول خدا(ص)؛ ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۱۱، ح ۱۴۲۵۵

[۱۲] سوره اسراء، آیه ۷

[۱۳] «انقلاب تازه‌ترین و جذابترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد.» مقام معظم رهبری،

۱۳۸۱/۰۶/۳۴

[۱۴] عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِالطَّوَّافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي يَا مُفْضَلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَعَبِرًا لِلْوَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَيَّ بَنَى الْعِيَّاسُ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانِ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفْضَلُ أَمَا لَوْ كَانِ ذَلِكَ لَمْ يَكُنِ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ أَكْلَ الْجَشْبِ وَ لَيْسَ الْخَشْنُ شَيْئًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَّا فَالْتَارُ فَرَوَى ذَلِكَ عَنَّا فَصَرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظِلْمَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا (غَيْبَتِ نَعْمَانِي، ص ۲۸۶). همچنین نگاه کنید به: کافی، ج ۱، ص ۴۱۰

[۱۵] از آن جمله، امام باقر(ع) فرمودند: ما مِنْ عَبْدِ يَبْحَلٍ يَنْفِقُهُ يَنْفِقُهَا فِيمَا يُرِضِي اللَّهَ إِلَّا ابْتَلَىٰ بِأَنْ يَنْفِقَ أضعافها فيما أسخط الله(ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۳۴۶، ح ۲۰۶۹۵)

[۱۶] امام صادق(ع) فرمود: أمر الله إيليس بالسجود لادم، فقال: يا رب و عزتك، إن أعفيتني من السجود لادم، لأعبدتك عبادة ما عبدك أحد قط مثلها. قال الله جل جلاله: إنني أحب أن أطاع من حيث أريد. (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۹۵۳۴)

[۱۷] از فرمایشات رسول خدا(ص). تهذیب، ج ۱، ص ۸۳

[۱۸] «من به شما می‌گویم که ما در اول راهیم. آن تصویری که از جامعه‌ی اسلامی در ذهن ماست، با وضع کنونی ما

فاصله‌ی زیادی دارد.» مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴

[۱۹] «فرایند تحقق هدفهای اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است. به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک

می‌شود؛ اما تحقق آنها، بسیار طولانی است.» مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱

[۲۰] «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم.» مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

[۲۱] سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان؛ ۱۳۶۸/۰۳/۲۳

[۲۲] مقام معظم رهبری: «قوام مملکت و نظام اسلامی و این استقلال دبر یافته، به این است که شما مردم و شما جوانان، همان شور و احساس انقلابی را که در دوران جنگ و در آغاز انقلاب بود، با همان قدرت حفظ کنید. همان غیرت دینی، همان انگیزه و همان احساس حضور دشمن در جبهه‌ی مقابل را باید حفظ کنید.» ۱۳۷۱/۰۷/۲۹

- ✦ زندگی انقلابی، جمع بین فردیت‌گرایی و اجتماع‌گرایی
- ✦ یک انقلابی عارف، صددرصد به فکر خود و قیامت خودش است
- ✦ یک انسان انقلابی، تمام وجودش وقف جامعه و تاریخ است
- ✦ وقتی یک انقلابی می‌تواند مژه «برای جهان بودن» را بچشد ...
- ✦ عشق به شهادت، یک جریان توأم فردی و اجتماعی است و «انقلابی» این دو را با هم دارد
- ✦ زیبایی و دلربایی فیلم‌هایی که در آن، هر دو روی شخصیت یک انقلابی به تصویر کشیده شود
- ✦ چرا امروز جهانیان دنبال این الگو می‌گردند؟
- ✦ مفهوم ولایت، نجات‌بخش بشر در سرگردانی میان فردیت‌گرایی لیبرالیستی و اجتماع‌گرایی کمونیستی
- ✦ سرگرم‌کننده‌ترین، جذاب‌ترین و سازنده‌ترین داستان‌ها، داستان‌هایی است که پیرامون یک شخصیت انقلابی شکل می‌گیرد
- ✦ انقلابی، کسی است که اولویت‌های خدا را بر اولویت‌های خودش ترجیح می‌دهد
- ✦ مسلمان غیر انقلابی، کسی است که کار دینی بدون اولویت انجام می‌دهد
- ✦ بعد از سی سال، چرا هنوز باید به دنبال استمرار انقلاب باشیم؟
- ✦ هنوز به غیرت انقلابی نیاز هست
- ✦ تحقق آرمان‌های انقلاب، نیازمند اخلاق اصیل انقلابی است
- ✦ اخلاقیات انقلابی‌گری اخلاق خاصی است
- ✦ هنوز به کار انقلابی نیاز است
- ✦ انقلابی هیچ وقت طلبکار نمی‌شود